

بسمه تعالی

مقدمه

در مراجعه و مطالعه کتب مربوط به دریدا، دائماً احساس می‌کردم که یک‌کاش کتابی وجود داشت که تمام اصطلاحات و واژگان تخصصی این حیطه را پوشش می‌داد؛ چیزی شبیه دیکشنری، و نه توضیح واژگان که برخی از اساتید، به تهیه آن مبادرت ورزیده‌اند. لذا بر آن شدم که خود دست‌به‌کار شده و آن را تهیه نمایم.

در اینجا سعی کرده‌ام تا تقریباً تمام واژگانی را که در مطالعه دریدا به کار می‌آید را بیاورم. این مطلب چه درباره واژگان تخصصی فلسفه‌های مرتبط با دریدا و چه درباره واژگان مختلف مورد استفاده در آن (انگلیسی، آلمانی، فرانسسه، لاتین، و یونانی) صدق می‌کند. همچنین هر جا ممکن بوده است، ریشه‌شناسی یا ساختارشناسی واژه مورد نظر را نیز ارائه داده‌ام تا کتاب مفیدتر باشد. نیز در مواردی که واژه فرانسوی و انگلیسی یک کلمه، بسیار مشابه یکدیگر بوده است، سعی کرده‌ام تا معادل انگلیسی را نیز برای اطلاعات بیشتر خواننده بیاورم.

از آنجا که همگان می‌دانند، آقای دکتر ضیمران اگر نگوئیم تنها استاد برتر در زمینه دریدا، اما یکی از بهترین‌ها در این عرصه هستند، پس یکی از منابع اصلی من در گردآوری لغات تخصصی دریدا، کتاب ایشان با عنوان «ژاک دریدا و متافیزیک حضور» بوده است. لازم به ذکر است که این لغات را تا جایی که ممکن بوده، با دیکشنری‌های لاتین، فرانسسه، و انگلیسی تطابق داده‌ام، اما مواردی هم هست که در دیکشنری‌های فوق نیافتم و لغت و ترجمه ارائه شده آن، صرفاً و عیناً، نقل از کتاب مذکور است.

ضمن خضوع و خشوع به درگاه پروردگار متعال، لازم است از آقای دکتر ضیمران و آقای دکتر صادق رشیدی، که بنوعی باعث نوشتن این کتاب شدند، و نیز نشر بسیار محترم علم تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین و مثل همیشه، قدردانی و سپاس بیکران خود را نسبت به خانواده بسیار عزیزم که همواره همراه و مایه دلگرمی من بوده‌اند، ابراز می‌دارم.

Pathos

کیفیات و حالات.

(فرانسوی) حسن‌التأثیر، کلام مهیج، سخن‌پردازی

* اصل کلمه Pathos، معادل suffering و یا experience در انگلیسی است و حالت و صفی آن pathetic به معنی دردآور، تأثرآور، و دلخراش است.

پاتوس به هیجان‌ات مخاطب و بیرون کشیدن احساساتی که درون او نهفته است گفته می‌شود. پاتوس همچنین روشی برای برقراری ارتباط است که اغلب در سخنوری، ادبیات، فیلم و سایر هنرهای روایی بکار می‌رود.

Patriarche

(فرانسوی) پاتریاک یا پاتریاش واژه‌ای در اصل یونانی و نامی است که در تورات به نخستین رؤسای خانواده‌ها می‌دادند: شیوخ، آباء، ریش‌سفیدان

Performatives

عبارات کنشی

Perspective

رویکرد

Phainesthai

ظهور.

«فاینستا»ی یونانی که می‌توان آن را به «ظهور» معنی کرد. این واژه با «فائوس» (phaos) یونانی (به معنی نور)، و با «فتو» (photo) ی انگلیسی، و با «فانوس» فارسی و همچنین با «فانتوم» (phantom) انگلیسی و بسیاری از لغات دیگر که به طور کلی با طیف نور، نورانیت، درخشش و ظهور ارتباط دارند هم‌ریشه است.

Phallogocentrism

احلیل‌مداری یا نرینه‌محوری.

فلو‌ستریزم، این دیدگاه است که فالوس، یا همان ارگان جنسی مردانه، عنصر اصلی سازماندهی جهان اجتماعی است. فلو‌ستریزم، در نقد ادبی، روان‌کاوی و روان‌شناسی، زبان‌شناسی، پزشکی، بهداشت، و فلسفه مورد بررسی قرار گرفته است.

Phallogocentric Assumption

فرضیه نرینه‌محوری، احلیل‌مداری

Phallogocentrism

نظریه کلام‌مداری احلیلی.

در تئوری انتقادی و واسازی، فلگوستریزم نوعی ناهنجاری است که توسط دریدا بیان شده است تا به امتیازات مردانه (فالوس) در ساخت معنا اشاره کند. این کلمه، ترکیبی از دو واژه قدیمی‌تر phallogocentrism (با تمرکز بر دیدگاه مردانه) و logocentrism (با تمرکز بر زبان در انتساب معنا به جهان) است. دریدا و برخی دیگر، phonocentrism، یا اولویت گفتار بر نوشتار را بعنوان بخش مکمل فلگوستریزم معرفی کرده‌اند. دریدا این ایده را در «داروخانه افلاطون» خود مورد بررسی قرار داده است.

Phallus

فالوس (ارگان جنسی مردانه)

Pharmakeus

جادوگر (دواساز)

Pharmakia

فارماکیا به معنی ساختن معجون جادویی

Pharmakon

فارماکون (دارو)

با مراجعه به «فایدروس» افلاطون، بیشتر با تقابل گفتار و نوشتار در آثار وی آشنا می‌شویم: افلاطون «نوشتار» را چون فارماکون (نوش دارو) توصیف می‌کند. دلالت‌هایی که افلاطون برای فارماکون برمی‌شمارد با تقابل‌های دوگانه مندرج در متافیزیک وی متناسب‌اند. فارماکون از دیدگاه افلاطون، ذاتاً بد است چون دارویی است فریبنده و از این‌رو امری است سراسر جادو و افسون و مرتبط با نیرنگ، افراط و نیروهای شرور.

طبق نظر دریدا، افلاطون می‌کوشد تا با ارائه چنین توصیفی از نوشتار (یعنی نوشتار چون نوش دارو یا فارماکون) آن را در تقابل با گفتار (لوگوس) قرار دهد.

دریدا در کتاب «نوشتارشناسی» به بررسی معانی متفاوت فارماکون می‌پردازد. «فارماکون» به غیر از معنای یادشده، دارای دلالت‌های معنایی‌ای همچون درمان، مهردارو، زهر، افسون‌شدن و نسخه نیز هست؛ حال آنکه در متن فلسفی افلاطون، تنها یک معنای آن- یعنی نوش دارو- مراد شده است.